

## آیا "کمونیسم کارگری" قصد تعطیل مبارزه مسلحانه در کردستان را

### دارد؟

( از جزوه "علیه رفرمیسم، شوونیسم و اپورتونیسم حزب کمونیست ایران"، اتحادیه کمونیست های ایران، تابستان 1369 )

برخی از رفقا که برنامه های ما در باره "کمونیسم کارگری" و از آنجمله مصاحبه ای در باره کمونیسم کارگری را شنیده اند می پرسند آیا واقعا کومله می خواهد مبارزه مسلحانه را آنطوریکه ما ادعا کرده ایم تدریجا کنار بگذارد؟ مگر نه اینست که کماکان از مبارزه مسلحانه صحبت می کنند و از نیروی پیشمرگه و از وظایف آن سخن می رانند؟ پس چطور چنین هدفی را دنبال می کنند؟ پاسخ مختصر ما اینست: آری علیرغم حرف زدن در باره مبارزه مسلحانه، خط کمونیسم کارگری قصد تعطیل آن را کرده است. اما اینکه چگونه و تا چه حد موفق به این کار شود بستگی به عوامل مختلف و متعددی دارد که در زندگی واقعی اتفاق افتد. آنچه ما می گوئیم تحلیلی است از منطق و دیالکتیک خط "کمونیسم کارگری" با استفاده از تجربی که در جنبش کمونیستی بود. این را هم اضافه کنیم که طرفداران تعطیل مبارزه مسلحانه در حال حاضر با شنیدن ادعای ما بر می آشوبند و از خود دفاع می کنند که "ما قصد تعطیل آنرا نداریم". اما نکته در اینجاست که وقتی برای عاملی که باید نقش اصلی را در مبارزه انقلابی بازی کند و حداقل در کردستان نقش اصلی را بازی کرده است، در تئوری نقش فرعی و حاشیه ای قائل می شوند و بعد جنبش رفاهی کارگری را بجای آن قرار میدهند، عملا راهی را آغاز می کنند که باید طی آن جنبش مسلحانه تدریجا کمرنگ شود، کنار رود تا مثلا راه برای نیرو گذاشتن و فعالیت در جنبش رفاهی کارگری باز شود. تئوری ها و تبلیغات کنونی خط کمونیسم کارگری تماما در خدمت این امر قرار دارد. سنت خواندن مبارزه مسلحانه در کردستان در يك جا و درجائی دیگر حمله کردن به سنت ها و تاکید بر لزوم کنار گذاشتن آنها نوعی زمینه چینی بود که از کنگره 6 کومله و مصوبات آن برای کمرنگ ساختن و کنار نهادن مبارزه مسلحانه شروع شد.

در دنباله "سنت" خواندن مبارزه مسلحانه، تخطئه آن با نام ناسیونالیسم آمد. در هر نوشته ای که ناسیونالیسم مورد حمله قرار گرفته بنحوی این ناسیونالیسم با مبارزه مسلحانه و پیشمرگایتي یکسان و همگون و يك چیز قلمداد شده؛ اما چون فعلا حمله به "پیشمرگایتي" و مبارزه مسلحانه موجب بروز مقاومت در بین توده مردم و در داخل کومله میگردد، به حمله به ناسیونالیسم اکتفا شده تا فرصت مناسب برای حمله به مبارزه مسلحانه و پیشمرگایتي هم فرا رسد. ما قبلا هم گفته ایم که در دست گرفتن پرچم سازماندهی و رهبری اتحادیه و شورا و صندوق کارگری علنی و سرتاسری و رهبر جنبش اتحادیه ای شدن چندان با رهبر مبارزه مسلحانه و گسترش آن سازگار نیست و بدینجهت باید یکی به نفع دیگری کنار گذاشته شود. آخرین نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران "بسوی سوسیالیسم" در مقاله "کردستان و آینده مبارزه آن" همین واقعیت را برای توجیه کنار نهادن مبارزه مسلحانه چنین فرموله کرده است:

"برجسته شدن مبارزه مسلحانه و دوخته شدن چشم امید بر آن و در واقع حاکم شدن افق مبارزاتی ناسیونالیستی بر کل جامعه، مجال و فرجه رشد و گسترش جنبش کارگری را می بندد". به نظر نویسندگان حزب کمونیست دقت کردید؟ تا بحال مجال و فرجه رشد و گسترش جنبش کارگری را چه چیزی بسته بود؟ برجسته شدن مبارزه مسلحانه که "در واقع" البته در واقع بنظر نویسندگان حزب کمونیست - همان حاکم شدن افق مبارزاتی ناسیونالیستی بر کل جامعه است. بنابراین حالا حدس زدن درمورد اینکه حزب کمونیست در فرصت مقتضی، برای "بازشدن مجال و فرجه رشد و گسترش جنبش کارگری" آنچنانی، یعنی حداکثر مبارزه رفاهی صرف، باید کدام موانع را از سر راه خود بردارد زیاد مشکل نیست. این مانع در واقع مبارزه مسلحانه است.

نکته ای که باید خوب درك شود اینست که چون نمی توان در حال حاضر وجود نیروی پیشمرگه و توان ضربه نظامی آنرا ندیده گرفت حزب کمونیستی ها همیشه آنرا در بازگو کردن شرایط موجود به حساب می آورند 0 مثلا در همان نشریه و همان مقاله گفته می شود:

"هر نیروئی که بخواهد به آینده کردستان شکل دهد باید در این دوره برای زنده نگهداشتن این وجه از مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه تلاش نماید"

باز هم دقت کردید؟ در این دوره باید برای زنده نگاه داشتن آن تلاش کند. یعنی دوره و زمانه عوض میشود و وقتی دوره عوض شد بنظر نویسندگان "بسوی سوسیالیسم" آن تلاش، تلاشی بیهوده

است. به همین خاطر است که می نویسد:

" حذف احتمالی این عرصه از مبارزه در اثر صلح میان ایران و عراق... کماکان افق و امکان پیروزی را از میان نمیبرد. در چنین شرایطی مبارزه در کردستان بیشتر الگوی کلاسیک مبارزات کارگری و توده ای را بخود خواهد گرفت."

در تمام استدلالات کنونی "کمونیسم کارگری" مبارزه مسلحانه در ضمیمه با جنبش کارگری کلاسیک قرار داده شده و طرفداران "کمونیسم کارگری"، مبارزه مسلحانه را مانعی در راه اعتلای جنبش کارگری قلمداد می کنند. مثلاً در جای دیگری از همان مقاله با جمله به ناسیونالیسم) که قبلاً گفتیم با مبارزه مسلحانه یکی قلمداد می شود (می نویسند:

"جنگ برای این گرایش تنها و یا مهمترین شکل مبارزه و ابراز وجود است. لذا کلیه اشکال مبارزه مردم مورد بی اعتنائی و تحقیر قرار میگیرد... و در مقابل، کیش تقدیس، نظامیگری، کیش پیشمرگایتی و سنت های عقب افتاده آن را دامن میزند."

خوبی این مقاله اینست که بسیاری از نگفته های گذشته حکا را گفته است: یکی مبارزه مسلحانه را ناقض جنبش کارگری دانستن و یکی سنت مبارزه مسلحانه و پیشمرگه ای را با سنت های عقب افتاده یکی دانستن. با این بهانه ها، تا زمانی که نیروی نظامی و مبارزه مسلحانه چیزی موجود و بالفعل است آنرا به حاشیه میرانند و کم رنگ می کنند و وقتی شرایط قدری نامساعد شد بجای یافتن ظرف مناسب آن - که چیزی جز تلاش در راه ایجاد مناطق آزاد شده در داخل ایران نمی تواند باشد - به حذف آن مبادرت می ورزند و آهسته می گویند خوشبختانه "افق و امکان پیروزی بدون آن از بین نمی رود."

کم رنگ ساختن مبارزه مسلحانه و کنار گذاشتن آن نتیجه و ادامه منطقی خط "کمونیسم کارگری" در مورد کردستان و ایران است. تعیین کننده خصلت و وظایف انقلاب و راه انقلاب در ایران در اساس مربوط به ساختار اجتماعی جامعه است. حزب کمونیست ایران که مدتهاست ایران را جامعه ای سرمایه داری و حتی پیشرفته تر از روسیه تزاری در آستانه انقلاب سوسیالیستی 1917 می داند، خیلی طبیعی است که در محاسبات یا بهتر است بگوئیم استدلالاتش در مورد راه انقلاب ایران الگوی خود را از روسیه قرض بگیرد - آنهم الگویی بشدت تحریف شده و ضد لنینی و ضد حزب لنینیستی. سپس هر چیزی، حتی بازوی مسلح خود را اگر مناسب این الگو نباشد از دور و دور بیاندازد. مقاله مورد بحث ما در ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران در این باره می گوید:

"کردستان ایران جامعه ای شهری و سرمایه داری است. تغییر بافت جامعه و قرار گرفتن روستا در زیر سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر اساساً امکان بسیج نیروی دهقانی، آنگونه که در جوامع فئودالی امکان پذیر است را منتفی می سازد... شهرها کانون اصلی اعتراض سیاسی و توده ای مرکز ثقل جنبش انقلابی را تشکیل داده و میدهند. تحرك سیاسی توده ای در روستاها تابعی از تحرك سیاسی شهرهاست. از اینروست که سرنوشت جنبش انقلابی در شهرها تعیین می شود."

با گوش کردن به این کلمات برای ما این سؤال پیدا می شود که چطور ممکنست روستاها زیر سلطه سیاسی شهرها باشد و تحرك سیاسی روستا تابعی از تحرك سیاسی شهرها باشد ولی کومه ای ها دائماً از این شکایت کنند که کیش پیشمرگایتی جلو رشد و گسترش جنبش کارگری را گرفته است؟!!

واقعیت کردستان تنها در همین سالهای اخیر نشان میدهد که مرکز اصلی مبارزات انقلابی یعنی مبارزه برای تحول انقلابی مناسبات ارتجاعی زمینداری - پدرسالاری - علیه ستم بر زنان و غیره در روستاها قرار داشته و شروع جنگها در کردستان و اعتلای آن هم حول مبارزه علیه فئودالها و برای مصادره زمینها صورت گرفت و دهقانان نه تنها در این مبارزات بسیج شدند بلکه در مبارزه علیه جمهوری اسلامی بحرکت در آمده و نقش اساسی بازی کردند. در تمام این ده سال بار اصلی مبارزه نظامی بر دوش روستائیان کردستان از دهقان و کارگر روستائی قرار داشته؛ مبارزات شهری دائماً چشمش را به مبارزه نظامی دوخته و از آن نیرو گرفته؛ مبارزه انقلابی در شهر و روستا يك واحد کل را تشکیل میدهد و به هم وابستگی دارد هر تحركی در یکی پدید میاید به دیگر جان تازه و تحرك می بخشد. اما در ایران و کردستان برای طبقه کارگر در جنبشهای صرف شهری و رفاهی(در هیچ شرایط یا دوره ای چه قبل از صلح یا بعد از صلح (و بدون مبارزه مسلحانه درازمدت توده ای (جنگ خلق (امکان و افق پیروزی وجود ندارد. اگر پیروزی برای طبقه کارگر بدست آوردن کمی دستمزد بیشتر باشد شاید بتوان بدون نیروی ارتش آنرا بدست آورد ولی فقط شاید!

اما اگر پیروزی واقعی عبارت از سرنگونی مرتجعین حاکم و ایجاد دولت دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا و دست یافتن به سوسیالیسم و کمونیسم باشد، بدون بسیج دهقانان و متحد ساختن آنها

با خود، بدون ایجاد ارتش کارگران و دهقانان و مناطق پایگاهی آزاد شده و کسب قدرت سیاسی از طریق جنگی دراز مدت، برای طبقه کارگر دستیابی به چنان اهدافی میسر نیست. استراتژی منطقه ای کومله در کردستان که گویا باید بعد از صلح به سوی "الگوی کلاسیک مبارزات کارگری و توده ای" نیل کند در حال حاضر "ترکیبی از قیام شهری بدنبال یک برآمد و اعتراض توده ای و پیشروی نیروی نظامی و قرار گرفتن کنترل امور بدست قیام کنندگان و ارگانهای قدرت توده ای و نیروی مسلح آنها خواهد بود".

این استراتژی هم هیچ چیز تازه ای در خود ندارد و تاریخ بارها شکست آن را در کشورهای دیگر و تعلق آن به طبقات خرده بورژوازی و خرده بورژوازی را نشان داده است. در دهه 1950 و 1960 بسیاری از جریانات بورژوا ناسیونالیستی مخالف رژیمهای حاکم که با مبارزه مسلحانه شروع کرده ولی از آن خسته شده بودند، به بهانه رشد شهرها و به بهانه رشد سرمایه داری مخالفت خود را با خط برپائی جنگ خلق در روستاها و سپس محاصره و تسخیر شهرها، تحت عنوان ترکیبی از قیام شهری و جنگ منطقه ای فرموله می کردند. آنها می خواستند باصطلاح با قبول نیمی از خط انقلابی مائوتسه دون که در آن دوران قدرت عظیم خود را در سراسر جهان و در توفان انقلاب فرهنگی نشان می داد از راه انقلابی متحول ساختن جامعه یعنی مضمون اساسی خط مائو بگریزند. الگوی "غیر کلاسیک" کومله که تا کنون قالبی برای منتظر نگهداشتن نیروی پیشمرگه به امید اعتلای جنبش در شهرها، مخالفت با استراتژی آزادسازی مناطق در عوض اتکاء به شکافهای بین دولتهای منطقه بود، اینک با پایان گرفتن جنگ ارتجاعی و پیدا شدن چشم انداز صلح بین دو کشور بالاجبار بسوی "الگوی کلاسیک" - یعنی انتظار اعتلای جنبشهای توده ای و رفاهی کارگری در شهرها را کشیدن و حذف مبارزه مسلحانه - میل می کند.